

مقایسه‌ی فعل مرکب از دیدگاه دستور زبان سنتی و جدید در گلستان سعدی

شمیلا ملکی^۱

دکتر نعمت الله علی پور^۲



تاریخ دریافت: ۹۳/۸/۲۰

تاریخ پذیرش: ۹۴/۶/۲

چکیده

مقاله‌ی حاضر با موضوع «مقایسه‌ی فعل مرکب از دیدگاه دستور زبان سنتی و جدید» و با هدف کلی «تعیین تفاوت‌ها و شباهت‌های فعل مرکب» با توجه به نظر نویسندگان دستور زبان‌های سنتی و جدید تدوین شده است. در این تحقیق افعال متن گلستان سعدی با استفاده از هفت دستور زبان فارسی: خیام پور، خانلری، فرشیدورد، ارژنگ، انوری - گیوی، وحیدیان کامیار، عمرانی - سبطی به روش توصیفی مورد بررسی قرار گرفت و این نتیجه حاصل شد که شباهت‌ها و اختلاف نظرهای اساسی در تشخیص فعل مرکب بین دستور نویسان قدیم و جدید دیده می‌شود. بنابراین می‌توان گفت: که بسیاری از فعل‌های گلستان سعدی که از دیدگاه دستور نویسان سنتی، مرکب توصیف می‌شدند، امروزه با در نظر گرفتن ملاک‌های جدید، ساده در نظر گرفته می‌شوند. برای تبیین این شباهت‌ها و اختلاف نظرها نمونه‌ها و شواهد مناسب در این مقاله درج گردید.

واژه‌های کلیدی: دستور زبان، ساختمان فعل، فعل مرکب، گلستان سعدی

۱- دبیر و کارشناس ارشد زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد کرج، ایران Magid_malaki66@yahoo.com

۲- عضو هیأت علمی دانشگاه آزاد اسلامی واحد همدان، ایران

مقدمه

با توجه به ساخت گرایبی و تغییرات دستور زبان جدید نسبت به دستور زبان سنتی در بعضی از مقوله‌ها، یکی از مباحث چشمگیر، بحث فعل مرکب است که باعث اختلاف نظر بین دبیران و استادان ادبیات شده است. حتی مؤلفین کتاب‌های دستور زبان هم در این مورد اختلاف نظر دارند. از این رو مناسب دیده شد که مبحث فعل مرکب در دستور سنتی و جدید مقایسه شود. به همین منظور، نگارنده یکی از آثار ارزشمند ادبی - گلستان سعدی - را انتخاب کرده، به بررسی فعل‌های مرکب در این کتاب می‌پردازد تا تفاوت‌ها و تشابه‌های این گونه فعل در دستور سنتی و جدید تعیین گردد و این تحقیق بر آگاهی دانش‌آموزان و دانشجویان رشته‌ی ادبیات فارسی در تشخیص فعل مرکب خواهد افزود. گر چه برای دست‌یابی به ملاک‌های دقیق و کامل هنوز هم راه طولانی در پیش داریم، امید است که با نوشته شدن مقالات و نقد و بررسی‌های مکرر این موضوع به نتیجه‌ی کامل برسد.

در نگارش این مقاله نظر نویسندگان دستور زبان به شرح زیر مورد توجه بوده است:

- ۱- دستور زبان خیام پور ۲- خانلری ۳- انوری - گیوی (جزء دستور زبان‌های سنتی هستند) ۴- ارژنگ ۵- فرشیدورد (جزء دستور زبان‌های امروز یا بینابین) ۶-
- وحیدیان کامیار ۷- عمرانی (دستور زبان‌های جدید هستند)

علائم اختصاری که در بخش فعل‌های مرکب آمده، بیان‌کننده‌ی مفاهیم زیر است.
 ب (باب) ح (حکایت) ص (صفحه) س (سطر) د.س (دیدگاه دستور زبان‌های سنتی)
 د.ج (دیدگاه دستور زبان‌های جدید)

دستور زبان سنتی:

«نخستین دستور زبان یونانی در حدود سال ۱۵۰ پیش از میلاد به وسیله‌ی

فعل می‌گوید: «فعل بخش اصلی گزاره است و نشانه‌ی آن داشتن شناسه است.»
(وحیدیان کامیار، ۱۳۸۶: ۶ - ۵)

وحیدیان کامیار، غلامرضا عمرانی، هامون سبطنی و خسرو فرشیدورد از دستورنویسان مهم جدید هستند که اصول کار آن‌ها بر پایه‌ی زبانشناسی جدید یا ساخت‌گرا است و در این مقاله، گفتارشان مورد بررسی قرار گرفته است.

ساختمان فعل از دیدگاه دستور زبان سنتی

«ساختمان فعل به ساده، پیشوندی و مرکب تقسیم می‌شود.» (خانلری، ۱۳۷۷: ۱۷۶)
«فعل را در زبان فارسی، از جهت ساختمان، به شش گروه می‌توان تقسیم کرد: فعل‌های ساده، پیشوندی، مرکب، فعل‌های پیشوندی مرکب، عبارت‌های فعلی، فعل‌های ناگذر یک‌شخصه.»

(انوری، ۱۳۸۶: ۲۳)

در دستور زبان دکتر خیام پور مقوله‌ی ساختمان فعل به طور جداگانه نیامده، ایشان از این مقوله، تنها مبحث فعل مرکب را مطرح کرده‌اند.

ساختمان فعل از دیدگاه دستور زبان جدید

«فعل از نظر اجزاء تشکیل دهنده سه نوع است: ساده، پیشوندی، مرکب.»

(وحیدیان کامیار، ۱۳۸۶: ۵۶)

«فعل را از نظر ساختمان می‌توان به چهار گروه تقسیم کرد: ساده، پیشوندی، مرکب

(ارژنگ، ۱۳۷۴: ۱۰۲)

و گروه‌ی»

«فعل از لحاظ ساختمان برد و قسم است: بسیط (ساده) و غیر بسیط (غیر ساده)»

(فرشیدورد، ۱۳۸۴: ۴۱۳)

فعل بیش از یک کلمه باشد؛ یعنی، عبارت کنایی باشد و مفهوم واحدی را برساند. در مورد توضیح آخر ایشان باید بگوییم که منطقی است زیرا فعل در صورتی مرکب است که با جزء همراه خود یک معنی یگانه‌ای را برساند.

دکتر خیام پور پیشوند قبل از فعل را جزء فعل گرفته و مرکب محسوب می‌کنند در حالی که فعل مرکب طبق نظر دستور نویسان دیگر، مرکب از دو جزء معنادار است که جزء اول اسم یا صفت بوده و جزء دوم فعل است که با هم معنی واحد و جدیدی را می‌رسانند.

با توجه به تعریفی که دکتر خیام پور از فعل مرکب ارائه داده‌اند، ایشان تمام فعل‌های پیشوندی را مرکب به شمار آورده‌اند. وند: یک جزء بی معنا است. نمی‌توان آن را جزئی از فعل مرکب در نظر گرفت. دلیل مرکب گرفتن این گونه فعل از نظر ایشان، این است که از دو لفظ دارای یک مفهوم ترکیب یافته است، پس با توجه به هماهنگی نظر دستور نویسان دیگر بهتر است این گونه فعل، پیشوندی به حساب آورده شود.

با توجه به مطالب ذکر شده و نظر دستور نویسان به این نتیجه می‌رسیم که فعل مرکب، فعلی است که از ترکیب یک اسم یا صفت یا قید با یک فعل ساخته شود و در مجموع یک معنی واحدی را برساند؛ مانند: دیروز حادثه‌ی مهمی روی داد. (اتفاق افتاد) = فعل مرکب یا او در بحث کردن کوتاه آمد. آنها خیلی دیر کردند.

نکاتی برای تشخیص فعل مرکب از ساده در دستور زبان سنتی

«اگر جزء غیر صرفی، نقش مشخصی داشته باشد و از مجموع جزء غیر صرفی و صرفی یعنی فعل ساده، دو معنی حاصل شود. مجموع آن دو را نمی‌توان فعل مرکب نامید؛ مانند: «خانه ساختم» که خانه مفعول «ساختم» است و مجموع آن دو فعل مرکب

نیست. با این همه، در کتاب‌های لغت، بسیاری از ترکیبات فعلی، به طور مخصوص ترکیباتی که جزء صرفی یا غیر صرفی یا هر دو معنای مجازی دارد فعل مرکب دانسته شده است.

در برخی موارد برای تشخیص فعل مرکب از غیر آن می‌توان به عنصر غیر فعلی، حرف نشانه‌ی «را» داد. اگر جمله با گرفتن «را» صورت و معنای درست پیدا کرد آن کلمه، مفعول است و فعل جمله، ساده؛ اما اگر با دادن حرف «را» معنا و صورت جمله نارسا شد آن کلمه، مکمل فعل مرکب است، و فعل جمله، فعل مرکب. مانند به ساسان کتاب دادم. به ساسان سلام دادم در جمله اول، کتاب حرف را می‌گیرد پس مفعول است و دادم = فعل ساده اما در جمله دوم، «را» زاید است و جمله درست و رسا نیست؛ پس «سلام» مکمل فعل مرکب است. و فعل جمله «سلام دادم» است.

(انوری، ۱۳۸۶: ۲۵)

«مصدرهای ساده مانند: کرد، ساخت، نمود و جز آنها را که فعل مرکب می‌سازند، «همکرد» می‌گویند.

فعل‌های همکرد: فعل‌هایی هستند که با یک یا چند نوع کلمه ترکیب می‌شوند و فعل مرکب می‌سازند و معنی حاصل از آن گاهی متعدی و گاهی لازم است.» (همان: ۲۵)

«نمودن: معنی اصلی «نمودن» در فارسی، نشان دادن، نمایش دادن، اظهار کردن، به نظر رسیدن و مانند آنهاست؛ اگر با اسم یا صفتی ترکیب شود و هیچ کدام از این معانی از آن اراده نشود، فعل مرکب است. کردن: رایج‌ترین همکرد در فارسی است اگر «کردن» به معنی مبدل کردن یا قرار دادن و انجام دادن باشد، فعل مرکب نمی‌سازد. مثلاً در این جمله «آهنگر آهن را داس کرد» «داس» نقش تمیزی دارد.» (همان: ۲۷)

«تمیز: کلمه‌ای است که از جمله رفع ابهام می‌کند نه فاعل است نه مفعول و نه متمم. مانند: «مرد» در این جمله: «این گونه مردان انسان دوست را مرد باید نامید.» (همان: ۱۲۴)

در مثال بالا از نظر دکتر انوری کلمه‌ی «داس» نقش تمیز دارد در حالی که از نظر دکتر عمرانی و کامیار (دستور نویسان جدید) مسند است. لازم به ذکر است که بعضی از دستور نویسان قدیم از جمله خیام پور، فعل‌های: نامیدن، شمردن، خواندن و... را فعل‌های ناقص و نقش اسم کامل‌کننده‌ی این فعل‌ها را «متمم فعل ناقص» در نظر گرفتند. با توجه به این که در چنین جمله‌هایی اگر با فعل «است» این نقش رابه مفعول نسبت دهیم جمله‌ای صحیح به دست خواهد آمد، تعیین نقش «مسند» صحیح‌تر به نظر می‌آید؛ مثال: من او را عاقل می‌دانم = او عاقل است.

«مصدر (کردن) هم با اسم هم با صفت ترکیب می‌شود گاهی ترکیب اسم مصدر با این فعل جانشین فعل ساده می‌شود. برای مثال: شتاب کردن = شتابتن

هر اسم معنی فارسی، چه بسیط و چه مشتق از فعل، و همه‌ی مصدرهای عربی که در فارسی اسم مصدر شمرده می‌شوند، با هم‌کردن کردن ترکیب می‌شوند فعل مرکب می‌سازند: زاری کردم» (خانلری، ۱۳۸۲: ۱۳۰-۲/۱۲۹)

فعل مرکب از دیدگاه دستور زبان جدید

«اگر پیش از فعل ساده یا پیشوندی یک یا چند تکواژ مستقل بیاید و با آن ترکیب شود کلمه‌ی حاصل، «فعل مرکب» است، مانند: حاصل کرد

در زبان فارسی بعضی از فعل‌های ساده به دو جزء تجزیه می‌شوند؛ یک جزء نقش مفعولی یا مسندی و... دارد و جزء دیگر یک فعل عمومی است با معنایی اندک. اما مجموع این دو جزء به طور الزام فعل مرکب نیست؛ به عنوان مثال در کوشش

د.س - مرکب

د.س - ساده

د.ج - ساده

جزء فعلی «کرد» چون معادل «گردانید» است. از افعال اسنادی (گذرا به مفعول و مسند) به حساب می‌آید. جزء غیر فعلی قابل گسترش نیز هست. (خزینهی سلطان را آبادان‌تر گرداند یا با تبدیل به جمله‌ی سه جزئی مانند: خزینهی سلطان آبادان است.) (آبادان = مسند)

آگهی دادن/آگهی دادند

ملک را هم در آن شب آگهی دادند که در ملک تو چنین منکری حادث شده است. (ب پنجم ح ۱۹ ص ۱۴۶ س ۲۳)

د.ج - ساده

د.س - مرکب

چون جمله دوم تأویل به مصدر می‌شود در نقش مضاف الیه (به ملک آگهی روی دادن کار زشت را دادند.) آگهی = مفعول در این جمله از حرف ربط تأویلی «که» استفاده شده است که نخست بار، دکتر خیام پور آن را مطرح می‌کند.

«این حرف اغلب علاوه بر ربط، عمل دیگری نیز دارد و آن این است که جمله‌ی بعد خود را به مفرد تبدیل نموده و آن را برای قسمتی از جمله‌ی دیگر متعلق قرار می‌دهد؛ از قبیل: فاعل، مفعول، مضاف الیه و غیر آنها. از این رو آن را «حرف ربط تأویلی» می‌نامیم.» (خیام پور، ۱۳۸۹: ۱۱۳)

دلیل اختلاف نظر در معنای مادی و غیرمادی (اسم معنی بودن) جزء غیر فعلی (آگهی) است. از نظر دستور زبان سنتی فعل (داد) با یک اسم معنی ترکیب یافته و استقلال معنایی خود را به عنوان یک (عمل) در خارج از ذهن انسان ندارد بنابراین

هر دو جزء یک مفهوم واحد دارند و مرکب محسوب می‌شود. در دستور زبان جدید ساخت و صورت مقدم بر معنا است و توجهی به مادی و غیر مادی بودن اجزاء (غیر فعلی - فعلی) ندارد. با توجه به ملاک‌های امروزی فعل ساده در نظر گرفته می‌شود گرچه در این نمونه نظر دستور زبان سنتی معقول تر است زیرا می‌توان گفت:

(به ملک روی دادن کار زشت را آگهی دادند = خبر دادند)

استقصا فرمودن/استقصا نفرمود (بررسی دقیق یا کوشش نفرمود)
ملک در کشف حقیقت آن استقصا نفرمود. (ب اول ح ۱۶ ص ۷۲ س ۳)

د.س - مرکب د.ج - ساده

درست است که بر اساس ساخت و صورت جمله، جزء قبل از فعل (استقصا) از دیدگاه دستور زبان جدید قابل گسترش نیست و نمی‌توان گفت: استقصایی یا استقصاهایی نفرمود. اما ساخت معنایی و نحوی به ما این اجازه را می‌دهد که جزء غیر فعلی را گسترش دهیم در صورتی که فعل (فرمودن) را معادل با (کردن) بگیریم. به علاوه عنصر فعلی نیز می‌تواند دارای استقلال معنایی باشد. (استقصایی یا استقصای کاملی نفرمود = نکرد: انجام نداد)

بری داشتن /بری دار

خود را از عمل‌های نکوهیده بری دار (ب دوم ح ۱۵ ص ۹۲ س ۱۵)
د.س - مرکب د.ج - ساده

انوری = مرکب معنی مجازی می‌دهد.

خانلری، ۱۳۸۲: ۲/۱۴۴ = مرکب جزء فعلی با کرد معادل است. و مفهوم مالکیت از آن بر نمی‌آید.

خیام پور: ۷۳ = ساده جزء فعلی از افعال ناقص است. (خود بری است) بری = متمم

جزء فعلی در معنای «گرداندن» به کار رفته و گذرا به مفعول و مسند است.

(بری گردان) بری = مسند

پای بستن (کنایه از وفادار بودن) / پای بندیم

اگر دنیا نباشد دردمندیم وگر باشد به مهرش پای بندیم

(ب دوم ح ۲۷ ص ۹۸ س ۲۰)

د.س - مرکب (عنصر غیر فعلی با همکرد معنی واحد دارند) د.ج - مرکب

(چون کنایه است)

پس دادن / پس نخواهد داد

دزد زر باز پس نخواهد داد (ب پنجم ح ۱۷ ص ۱۴۳ س ۶)

د.س - مرکب معنی واحد برگرداندن را می‌رساند. باز = قید

د.ج - پیشوندی

«پس» در دستور زبان جدید پیشوند است. اگر به اول فعل اضافه شود فعل

پیشوندی می‌سازد.

پشیمانی خوردن: تحمل کردن پشیمانی / پشیمانی خوری

لهو و لعب بگذار که چون نعمت سپری شود سختی بری و پشیمانی خوری.

(ب هفتم ح ۵ ص ۱۵۶ س ۱۸)

انوری = معنی واحد می دهد.

خانلری، ۱۳۸۲: ۲/۱۳۹ = همکرد خوردن به مفهوم تحمل و قبول

باشد حاصل ترکیب مرکب است.

خیام پور = متشکل از اسم با فعلی در حکم پسوند.

د.س - مرکب

د.ج - مرکب

ضمیر «ش» در نظرش، مفعول است. (او را تحسین کن)

د.س - مرکب
د.ج - مرکب

توسط کردن : میانجی گری کردن/توسط کردی

صلاح همگنان [را] به خیر توسط کردی. (ب اول ح ۳۳ ص ۸۲ س ۳)

د.س - مرکب
د.ج - ساده

جزء فعلی به معنای انجام دادن است. (وساطت را انجام می داد)

حاضر آوردن/حاضر آوردند

بفرمودش تا حاضر آوردند و ملامت کردن گرفت. (ب پنجم ح ۱۸ ص ۱۴۴ س ۸)

د.س - مرکب
د.ج - ساده

جزء غیر صرفی این فعل «حاضر» بر اساس روساخت جمله، از دیدگاه دستور زبان جدید قابل گسترش نیست و نمی توان گفت: حضری را آوردند اما گاهی به ساخت معنایی نیز باید توجه نمود زیرا جزء فعلی در این جمله به معنای «گردانید» به کار رفته است. بنابراین جزء غیر صرفی «حاضر» نقش مسندی دارد.

حاضر آوردند = حاضر گردانیدند (او را حاضر گردانیدند - او حاضر است)

حاضر = مسند

خشم گرفتن /خشم مگیر

بر بنده خشم مگیر بسیار
جورش مکن و دلش میازار

(ب هفتم ح ۱۶ ص ۱۶۰ س ۲۱)

- انوری = معنی واحد می دهد.
- د.س - مرکب } خانلری، ۱۳۸۲: ۲/۱۳۹ = همکرد خوردن به مفهوم تحمل و قبول
 باشد حاصل ترکیب مرکب است.
 خیام پور = متشکل از اسم با فعلی در حکم پسوند.
 د.ج - مرکب } (بر بنده بسیار خشم مگیر)
 قید

کلمه خشم را از جهت ساخت آوایی می توان با یک صفت گسترش داد (خشم بسیار مگیر) اما از نظر نحوی نمی توان آن را مفعول فرض کرد. ساخت معنایی و کاربردی نیز چنین حکم می کند که مفهوم «قید» که به صورت «صفت» بین اجزای فعل مرکب قرار گرفته به جایگاه اصلی اش برگردد به علاوه ساخت معنایی جمله نیز طوری است که عنصر فعلی نمی تواند به تنهایی بار معنایی فعل جمله را به دوش کشد. در نتیجه فعل جمله «مرکب» است.

خواب بردن/ خوابش نمی برد

به شب از تشویش لوریان خوابش نمی برد. (ب سوم ح ۲۸ ص ۱۲۴ س ۱۷)
 د.س - انوری: ۲۷ = فعل لازم یک شخصه.

د.ج - فرشید ورد: ۴۱۴ = فعل مرکب این گونه فعل (لازم یک شخصه) از اسم یا صفت به جای موصوف و ضمیر متصل و فعل یاور (جزء صرفی) ساخته شده است.

دست زدن/ دست زد

[غلام] دست در خطام کشتی زد. (ب اول ح ۷ ص ۶۵ س ۲)

د.س - مرکب
 د.ج - ساده

جزء غیر فعلی گسترش‌پذیر است و نقش مفعولی دارد. (دست‌هایش را)

رحمت کردن / رحمت کن

بر رعیت ضعیف رحمت کن. (ب اول ح ۱۰ ص ۶۶ س ۱۴)

د.س - مرکب د.ج - ساده

با استفاده از چند راه می‌توان آن را ساده در نظر گرفت : ۱- گسترش‌پذیری

۲- جانشین‌پذیری

رحمت کن = لطف کن (لطف بسیاری را به جا آور) ۳- معیار آوایی : تکرار جزء

غیر فعلی (رحمت کن رحمت)

سختی دیدن / سختی بیند

بی هنر لقمه چیند و سختی بیند. (ب هفتم ح ۲ ص ۱۵۴ س ۱۶)

د.س - مرکب

د.ج - ساده جزء غیر فعلی قابل گسترش و نقش مفعول دارد (سختی زیادی را می‌بیند)

انوری = معنی واحد می‌دهد.

خانلری، ۱۳۸۲: ۲/۱۴۷ = همکرد (دیدن) با اسم معنی ترکیب شده و مفهوم

تحمل دارد.

خیام پور = متشکل از اسم با فعلی در حکم پسوند

سقط گفتن: (دشنام دادن - سخن درشت گفتن) / سقط گفت

ملک را سقط گفت. (ب اول ح ۱ ص ۵۸ س ۱۳)

نشانه‌ی را ← حرف اضافی (به) است.

د.س - مرکب د.ج - ساده

سقط : سخن درشت، دشنام

جزء غیر فعلی قابل گسترش است و در نقش مفعول است. (سقطی را : سخن

درشتی را)

شکایت بردن

شکایت برد

طاقت جور زبان‌ها نیاورد و شکایت پیش پیر طریقت برد. (ب دوم ح ۲۲ ص ۹۶ س ۸)

د.س - مرکب د.ج - ساده

انوری = جزء غیر فعلی نقش نحوی ندارد

خانلری، ۱۳۸۲: ۲/۱۴۰ = همکرد (بردن) تنها با اسم معنی ترکیب می‌شود و معنی

اصلی (حمل) از آن مراد نیست. گاه معادل با (کردن) است. در این صورت فعل

مرکب خواهد بود (شکایت کرد)

خیام پور = ترکیبی از اسم با جزء فعلی در حکم پسوند

مبالغه نمودن/مبالغه می نمودند

بزرگی را در محفلی همی ستودند و در اوصاف جمیلش مبالغه می نمودند.

(ب دوم ح ۸ ص ۸۹ س ۱۵)

د.س - مرکب

هر گاه فعل «نمود» معادل با «کرد» به کار رود فعل مرکب می‌سازد. (مبالغه می کردند)

در این مورد نظر خانلری با انوری مشترک است. (خانلری، ۱۳۸۲: ۲/۱۳۴)

خیام پور = ترکیبی از اسم با فعل در حکم پسوند

د.ج - مرکب

در معانی اصلی (نشان دادن، نمایش دادن و ...) به کار نرفته و معادل با «کرد» است.

نفس زدن/نفسی می‌زنم

غم موجود و پریشانی معدوم ندارم نفسی می‌زنم آسوده و عمری می‌گذارم
(ب دوم ح ۱۵ ص ۹۲ س ۲۴)

د. س- مرکب د. ج - ساده

عمرانی، ۱۳۹۰: ۲/۱۷۸ = همکرد زدن گاهی معادل با کشیدن به کار می‌رود در این صورت جزء غیر فعلی مفعول است. نفس می‌زنم = نفسی را می‌کشم یا نفس عمیقی را می‌کشم

۲- فعل‌های مرکب سه جزئی (کنایی)

«فعل‌های پیشوندی هستند که با کلمه‌ای (اسم و صفت) ترکیب می‌شوند و معنی واحدی را بیان می‌کند که اغلب مجازی است.» (خانلری، ۱۳۸۲: ۲/۱۶۰)
در این تعریف نظر انوری با خانلری مشترک است.

از نظر دکتر فرشیدورد، در ص: ۴۱۴ این گونه افعال از فعل یار (جزء غیر فعلی) و فعل یاور غیر بسیط (فعل پیشوندی) ساخته می‌شوند.

از دیدگاه دستور نویسان جدید (کامیار و عمرانی) کنایه هستند.

در ذیل این تعاریف اصطلاحات خاصی را که هر کدام از دستور نویسان برای ساختمان این گونه افعال به کار برده‌اند، به طور جداگانه آمده است.

د. س- مرکب بینابین (فرشیدورد)

د. ج- مرکب

پرده برداشتن/ پرده بردار

پرده از روی لطف گو بردار کاشقیا را امید مغفرت است

(ب هشتم ص ۱۸۷ س ۱۳)

تن در دادن/ تن در ندهد

نشان خردمند کافی جز این نیست که به چنین کارها تن در ندهد.

(ب اول ح ۱۵ ص ۶۹ س ۱۰)

انوری = فعل پیشوندی مرکب
 خانلری، ۱۳۸۲: ۲/۱۶۰ = فعل مرکب سه جزئی
 خیام پور -----

۳- عبارات‌های فعلی (کنایی)

«عبارت فعلی به دسته‌ای از کلمات اطلاق می‌شود که از مجموع آنها معنی فعل واحدی حاصل می‌شود و غالباً معادل با مفهوم یک فعل ساده یا یک فعل مرکب است. عبارات‌های فعلی بیش از دو کلمه هستند که معمولاً یکی از کلمات حرف اضافه است.» (انوری، ۱۳۸۶: ص ۲۹)

این نوع از افعال در دستور زبان سنتی (انوری) عبارت فعلی نامیده می‌شوند. و در دستور زبان جدید (کامیار و عمرانی) کنایه‌هایی مرده (غیرزایا) نامیده می‌شوند و از جهت ساختمان زیرمجموعه‌ی فعل‌های مرکب به شمار می‌آیند.

عبارت‌های فعلی در کتاب گلستان سعدی شامل دو دسته می‌شوند: ۱- عبارت‌های فعلی که با حرف اضافه شروع می‌شوند. ۲- عبارت‌هایی که با جزء اسمی شروع می‌شوند.

۳-۱- عبارت‌های فعلی که با حرف اضافه شروع می‌شوند.

از پای درآمدن/ از پای درآید

نترسد آن که بر افتادگان نبخشاید که گر ز پای درآید، کسش نگیرد دست؟

(ب اول ح ۱۰ ص ۶۶ س ۱۷)

به جان رسیدن/به جان رسیده (بود)

حلق فراخش از دست تنگ به جان رسیده. (ب سوم ح ۲۸ ص ۱۲۰ س ۱)

۳-۲- عبارتهای فعلی که با جزء اسمی شروع می‌شوند.

دامن از دست رفتن/دامن از دست رفت

بوی گلم چنان مست کرد که دامنم از دست برفت! (دیباچه ص ۵۰ س ۲۳)

دست از جان شستن/دست از جان بشوید

هر که دست از جان بشوید هر چه در دل دارد بگوید. (ب اول ح ۱ ص ۸۵ س ۶)

نتیجه‌گیری

یکی از مباحث دستور زبان فارسی تشخیص ساختمان فعل از نظر ساده و مرکب بودن آن است و در بسیاری از جمله‌ها و عبارات گاهی یک یا چند جزء اسمی یا صفتی با فعل همراه می‌شوند به گونه‌ای که استقلال دستوری خود را از دست می‌دهند و نمی‌توان برای آنها نقش نحوی قائل شد. در چنین مواردی جزء اسمی یا صفتی، جزئی از گروه فعلی به شمار می‌آید و فعل، مرکب در نظر گرفته می‌شود. به این اجزاء (اسمی - صفتی) جزء غیر فعلی و به فعل ساده‌ی به کار رفته در ساختار فعل مرکب، جزء فعلی (همکرد) می‌گویند. اما در بسیاری از موارد جزء غیر فعلی و جزء فعلی از نظر دستوری قابل تفکیک هستند و نمی‌توان آنها را اجزای به هم پیوسته‌ی یک فعل مرکب دانست. گرچه به ظاهر، مرکب می‌نماید. به این نوع فعل، ساده گفته می‌شود. بر اساس دستور زبان جدید (کامیار و عمرانی) شرایط مرکب به شمار آوردن یک فعل: ۱- گسترش ناپذیری جزء غیر فعلی ۲- نقش ناپذیری (نداشتن رابطه‌ی نحوی)

